

یادداشتی کوتاه بر پدیده‌ی "کورد" نویسی در برابر "گُرد" نویسی در متون فارسی

مدتی است مشاهده می‌شود شماری از کاربران گُرد در شبکه‌های اجتماعی یا بر سایت‌های مختلف در کامنت‌ها و متون فارسی که می‌نویسند استفاده از املاي "کورد" را به فرم "گُرد" ترجیح می‌دهند. دلایل زبانی که برای اینکار ذکر می‌شود از پشتوانه‌ی توجیهی چندانی برخوردار نیست از جمله اینکه واژه‌ی "گُرد" ممکن است با ستاک ماضی "کرد" از مصدر فعل "کردن" در زبان فارسی خلط شود. این در حالیست که بوضوح جایگاه فعل با اسم در جمله متفاوت بوده و چنین اشتباهی از سوی خواننده بهتر است به آشنا نبودن به ساختار جمله و نقش عناصر جمله و ضعف در معناشناسی خود خواننده ربط داده شود. دلایل دیگری نیز برای این امر ذکر می‌گردد از جمله تاکید بر اهمیت درست ادا نمودن صدای O در واژه‌ی "گُرد" که مبادا به صورت ["و"] کوتاه و یا حتی کسره و فتحه در ابتدای واژه] تلفظ شود و معنای دیگری از آن استنباط گردد. این ایراد زمانی می‌توانست موجه باشد که بغیر از ستاک گذشته‌ی مصدر "کردن" که جایگاهش مشخص است، بیان نمودن این واژه با صداهای دیگر باعث تمایز معنایی شود که به نظر نمی‌رسد چنین اتفاقی بیافتد و حتی کلماتی با صورت و تلفظ یکسان با این واژه اما با معانی متفاوت (homonym) در فارسی تا جایی که نگارنده مطلع باشد، وجود ندارند. عده‌ای دیگر فارغ از دلایل زبانی، سببی سیاسی و غیرزبانی برای این امر ذکر می‌نمایند. این یادداشت کوتاه به این پدیده از دو جنبه‌ی زبانی و غیر زبانی پرداخته است:

اگر از منظری صرفاً زبانی به پدیده‌ی "کورد" نویسی در متون فارسی نگاه شود، شاید بتوان گفت این کنش زبانی ناشی از ناآشنایی به نظام واجی یا آوایی هر دو زبان یا ناآشنایی به فرایند قرض‌گیری واژگان از زبان دیگری است. اما چرا این امر در مورد کلیه واژگانی که صدای O در آن‌ها مانند صدای واو در واژه‌ی "کورد" است، اتفاق نمی‌افتد؟

در دستگاه آوایی فارسی، واکه‌ای با مشخصات [لب گرد، پسین، بسته، نیمه کشیده] به صورت مشخص بکار نمی‌رود. زبان فارسی دارای دو نوع صدای /o/ است که (البته در مجاورت با همخوان‌های گوناگون به طور نسبی تغییراتی جزئی در آن‌ها پدید می‌آید. اما در یادداشت حاضر صرفاً ویژگی کلی واکه‌ها بیان می‌گردد). دو واکه با صدای /o/ در فارسی، یکی واکه‌ای ست با مشخصات [پسین، نیم باز، کوتاه و نیم گرد]، مانند صدای O در اول کلماتی مانند "شد"، "کشتند و بردند"، "استاد" و غیره که در رسم الخط عربی کردی این صدا را به [و] نشان می‌دهند و در رسم الخط لاتین کردی به [o]. (شایان ذکر است که این تشابهات تقریبی است و تفاوت‌هایی جزئی همواره وجود دارد)

صدای بعدی /u/ است که واکه‌ایست با مشخصات [پسین، بسته، تمام کشیده و تمام گرد]. این واکه که در فارسی برای بیان "و" کشیده بکار می‌رود، در ارتوگرافی عربی کردی با دو واو یعنی به صورت [وو] نمایش داده می‌شود و در نوشتار لاتین کردی در فرمی مانند [û] ظاهر می‌شود. مانند صدای /u:/ در کلمات "بود"، "سود"، "کوتاه". در ارتباط با این دو واکه از ذکر جزئیاتی از قبیل (تغییر نسبی این واکه‌ها با توجه به محل وقوع و در مجاورت با همخوان‌هایی خاص که باعث کوتاهتر شدن یا خیشومی شدگی و اوکرفتگی و غیره می‌گردد) خودداری می‌گردد (ر. ک. به ثمره، یدالله، ۱۳۸۸. آواشناسی زبان فارسی: صفحات ۹۲ تا ۹۵).

بنابراین در زبان فارسی آن واکه‌ای که در رسم الخط زبان کردی با یک واو نمایش داده می‌شود و برای نوشتن زنجیره آوایی مانند مانند "کورد"، "کور"، "کورت" (در گویش کردی مرکزی) از آن استفاده می‌شود و همانگونه که گفته شد دارای مشخصات [لب گرد، پسین، بسته و نیم کشیده] است، معمول نیست و بکار نمی‌رود.

نکته: در زبان‌های کردی دو واج دیگر نیز که از نظر ظاهر شبیه به /و/ هستند وجود دارد یکی واکه‌ای است برای نمایش صدای /o/ در (کردی جنوبی و شمالی) با نشانه‌ی لاتین [ū] و نشانه‌ی عربی [و] و دیگری همخوانی است در هورامی [و] که صدایی شبیه به [v] یا [ف] دارند و به داستان حاضر مربوط نمی‌شوند.

بنابراین از نظر تعداد واکه و شیوه‌ی تولید و جایگاه تولید صداها در ارتباط با /o/، زبان فارسی و کردی یکسان و منطبق بر هم نیستند. از آنجایی که گویشوران فارسی زبان برای واکه‌ای که ذکر شد: [ب گرد، پسین، بسته و نیم کشیده] در زبان خود تمرین ندارند) همانگونه که برای ادای شواخ در زبان انگلیسی نیز نسبت به گویشوران ترک زبان و کرد زبان مجبور به تمرینات بیشتری هستند)، در صورت نوشتن واژه‌ی کُرد به صورت "کورد"، ناچاراً آن را به یکی از این دو آوای زیر ادا خواهند کرد: - /o/ = و - /u:/ = وو

از سویی دیگر اگرچه ممکن است از نظر تاریخی واژه‌ی کرد نامی باشد که از سوی اقوام کهن غیر کرد برملتی که امروزه کرد نام دارند، نهاده شده باشد، اما در ساختار کنونی آن (فرم واجی و آوا و مفهوم امروزی خود به صورتی که خود کردها به کارش می‌برند) برای زبان فارسی، یک واژه‌ی قرضی (خارجی) است. در فرایند قرض‌گیری واژگانی، زبان میزبان واژه‌ی خارجی را از نظر صورت و آوا و غیره طبق نظام و ساختار واژگانی خود تغییر و منطبق بر آن می‌نماید تا از نامانوس بودن آن پیشگیری کند، در صورت نامانوس بودن واژه‌ی قرضی، گویشور زبان (اهل زبان)، به طور طبیعی در مقابل پذیرش آن در صورت اعمال نشدن تغییر بر آن، مقاومت خواهد نمود. هر چند قرض‌گیری واژگانی بنا به نظر آنتوان میه تغییری در ساختار زبان ایجاد نمی‌کند و باعث غنای واژگانی نیز می‌گردد؛ اما همین واژگان نیز قبل از ورود به زبان میزبان دچار دگرگونی و انطباق می‌شوند. با توجه به این دلایل، به نظر نمی‌رسد نوشتن واژه‌ی کُرد در فارسی به صورت زنجیره حروف "کورد" موجب شود فارسی‌زبانان "کورد" را دقیقاً مانند یک گویشور کرد تلفظ نمایند و دستگاه آوایی و ساختار واژگانی فارسی آمادگی کمی جهت پذیرش آن دارد، مگر مانند آنچه در ادامه خواهد آمد، توجیهاتی غیر زبانی برای آن ارائه شود. از دیدگاهی که بیان شد اهل زبان و زبان‌شناسان خود آن زبان هستند که پس از احساس لزوم برای حضور یک واژه برای فرم نوشتاری و گفتاری یک واژه‌ی قرضی با توجه به قواعد ساختار واژگانی خود تصمیم می‌گیرند. اگرچه اشاره شد گاهی پدیده‌ی قرض‌گیری واژگانی نیز کاملاً تحت تاثیر نیاز نیست و مسائل غیر زبانی نیز در آن دخالت دارند؛ بنابراین از آنجایی که بررسی پدیده‌های مربوط به زبان صرفاً و مجرد از عوامل فرازبانی موثر بر آن، همگی ابعاد مربوط به آن را پوشش نمی‌دهد ناچاراً لازم است به موضوعات نازبانی در پیرامون زبان نیز توجه نماییم.

اگر به پدیده‌ی "کورد" نویسی در متون فارسی، از دیدگاهی فرا زبانی نگاه کنیم و از رویکردی پسااستعماری به مناقشات زبانی میان زبان‌های غالب و زیردست بپردازیم، احتمال دارد دلیل پاره‌ای از کنش‌های کلامی و زبانی مرتبط با موضوع، قابل درک‌تر شود و چه بسا تعبیر متفاوتی از "کورد" نویسی در متن فارسی بدست آید. (احتمالاً استفاده از عبارت زبان استعمار به جای اصطلاحاتی مانند زبان رسمی، زبان غالب یا زبان آموزشی برای زبان فارسی یا عربی تا اندازه‌ای مناقشه‌برانگیز هم باشد زیرا دولت‌ها و ملت‌ها معمولاً می‌خواهند عادلانه و انسانی به نظر آیند و چه بسا تعدادی از کردها نیز با این فکر که کردستان را چون مستعمره‌ای ببینند که زبانش مصادره گشته است، موافق نباشند و تعدادی فراتر از آن می‌اندیشند و معتقدند اولین استعمارگران مرز و بوم کنونی بر پایه‌ی قدمت تاریخی‌شان خود کردها بوده‌اند!) با این وجود به باور نگارنده با توجه به شرایط کنونی حاکم، پدیده‌ی [کورد] نویسی در متن‌های فارسی [بر مبنای دیدگاه پسا استعماری توجیه پذیرتر است. شاید بتوان چنین استدلال نمود ملت‌هایی که به

جای تحصیل به زبان مادری‌شان، مجبور شده‌اند به زبان "استعمار" بیاموزند یا بیاندیشند و ... همواره دغدغه‌ی تبعیضات فرهنگی و نیز نگرانی بابت از بین رفتن زبان خود و به کلی انحلال و آسیمیلاسیون هویتی را با خود دارند، از هر گونه فرصت و امکانات موجود جهت تاکید و یادآوری خود بهره می‌جویند و گاهی در روندی کاملاً طبیعی و غیرعمد، گاهی نیز تعمدی و آگاهانه، تلاش می‌کنند موجب ایجاد تغییراتی در زبان یا ادبیات استعماری شوند. در چنین وضعیتی در واقع به همان نسبت که زبان غالب بر زبان‌های زیردست تاثیر می‌گذارد، خود نیز به طور مداوم تحت تاثیر برخوردش با آن زبان‌ها است. برخوردهای زبانی تدریجاً و گاهی به صورتی نامرئی باعث تغییر زبان می‌شوند. البته باید یادآوری نمود در موارد زیادی، زبان‌هایی تغییر می‌کنند که از موقعیت اجتماعی و سیاسی فرودست‌تری برخوردارند اما تاثیر متقابل آن‌ها بر زبان غالب قابل انکار نیست. در ضمن نباید فراموش نمود تغییر بویژه در سطح واژگان، از نظر زبان‌شناسی تاریخی، یک خصیصه‌ی همیشگی و اجتناب‌ناپذیر زبان است، اما سرعت بالای تغییرات در زبان ممکن است نگران‌کننده باشد.

کوتاه سخن آنکه از نگاه پسا استعماری به زبان، زبان‌های مورد ستم، تمایل به استعمارزدایی از زبان خود دارند یا سعی می‌کنند در زبان رسمی که زبان مادری‌شان نیست و از دیدگاه آنان زبان استعمار است یا در عمل و تاثیرگذاری بر زبان‌های زیردست نقشی به مثابه‌ی زبان استعماری دارد، تغییراتی مطابق میل آنها بوجود آید و از آنجایی که زبان یکی از مولفه‌های مهم در هویت بخشی به ملت‌هاست، همانگونه که اشاره گردید، موضوعات مربوط به آن ناچاراً تحت تاثیر اوضاع سیاسی قرار می‌گیرد. زبان‌های مورد تبعیض سعی می‌کنند برای استعمارزدایی از زبان خود آنگونه که آلتوسر معتقد است از حاشیه به مرکز آیند و آن تصورات نادرستی را که حاکمیتی مخملین بعنوان ایدئولوژی خود در قالب هنر، ادبیات و فرهنگ تحمیل می‌نماید و از زبان به عنوان ابزاری در تداوم آن تصاویر کمک می‌گیرد، مخدوش سازند و یکی از راه‌حل‌ها را هم در این می‌بینند که از خود آن زبان جهت مقاومت و تغییر اندیشه‌های نادرستی که گاهی حتی خود ملت استعمارزده آن را درباره‌ی زبان‌شان باور می‌کنند، استفاده نمایند. به عنوان مثال تا جایی که بتوانند از بکارگیری زبان استعماری خودداری می‌کنند و یا همزبانان خود را برای استفاده از آن مورد عتاب قرار می‌دهند و واژگان بومی خود را در متون زبان استعماری وارد می‌کنند (glossing) و با این کار بر صدای نادیده گرفته شده‌ی خود تاکید می‌ورزند. بنابراین زبان در چنین مواردی بعنوان نماد و مشخصه‌ی مهم فرهنگی و سیاسی در جهت مطرح نمودن شرایط نامطلوب حاکم بکار گرفته می‌شود. پس احتمال دارد از منظر فرازبان‌شناسانه و رویکردی پسا استعماری، استفاده تعدادی از کردها از املای "کورد" در متون فارسی علیرغم داشتن این آگاهی که این آوای مشخص از "و" در زبان فارسی کاربردی ندارد، بیانگر مقاومت و نارضایتی از وضع حقوق زبانی خود باشد چرا که برای به‌کارگیرندگان املای "کورد" در متون فارسی حساسیت برای وارد نمودن کلمات زیاد دیگری که دارای همین صدا هستند، وجود ندارد و وزن و اهمیت این واژه به دلیل بار معنایی که در خود حمل می‌نمایند متفاوت است و بیش از آنکه واژه‌ای متشکل از زنجیره‌ای از آواها باشد، یک نماد هویتی است. با اینهمه، نگارنده معتقد است، در این پدیده اهمیت قائل شدن بیش از حد به فرم و مغفول ماندن از اموراتی اساسی‌تر به نحو چشمگیری قابل مشاهده است.

منیژه میرمکری